

Predigtlesung

Johannes 13,21-30

- 21 وقتی عیسی این را گفت، روحاً سخت مضطرب شد و به طور آشکار فرمود: «یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد.»
- 22 شاگردان با شک و تردید به یکدیگر نگاه می‌کردند زیرا نمی‌دانستند این را درباره کدامیک از آنها می‌گوید.
- 23 یکی از شاگردان که عیسی او را دوست می‌داشت، پهلوی او نشست بود.
- 24 پس شمعون پطرس با اشاره از او خواست از عیسی بپرسد که او درباره کدامیک از آنها صحبت می‌کند.
- 25 بنابراین آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شده از او پرسید: «ای خداوند، او کیست؟»
- 26 عیسی پاسخ داد: «من این تکه نان را به داخل کاسه فرو می‌برم و به او می‌دهم، او همان شخص است.» پس وقتی تکه نان را به داخل کاسه فرو برد، آن را به یهوذا پسر شمعون اسخربوطی داد.
- 27 همین‌که یهوذا لقمه را گرفت شیطان وارد وجود او شد. عیسی به او گفت: «آنچه را می‌کنی زودتر بکن.»
- 28 ولی از کسانی که بر سر سفره بودند هیچ‌کس نفهمید منظور او از این سخن چه بود.
- 29 بعضی گمان کردند که چون یهوذا مسئول کیسه پول بود عیسی به او می‌گوید که هرچه برای عید لازم دارند، خریداری نماید و یا چیزی به فقرا بدهد.
- 30 به محض اینکه یهوذا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود.

Invokavit

Dazu ist erschienen der Sohn Gottes,
dass er die Werke des Teufels zerstöre.

و هرکه در گناه به سر می‌برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است و پسر خدا به همین سبب ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد.

1. Johannes 3,8b

Eingangspsaln (Introitus)

Gesangbuch: 024 (Seite 91)

وقتی دعا کنید، دعایشان را مستجاب خواهم کرد؛ وقتی دچار مشکلات شوند با آنان خواهم بود، آنان را رهایی داده، سرافراز خواهم ساخت.
کسی‌که به خدا پناه می‌برد و در زیر سایه رحمت قادر متعال زندگی می‌کند، به خداوند می‌گوید: «تو پناهگاه و نگه‌دار من هستی، خدای من که بر تو توکل دارم.»

او تو را در زیر بالهای خود پناه خواهد داد و از تو محافظت خواهد نمود. وفاداری او حافظ و پشتیبان تو خواهد بود.
زیرا او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد، تا هرجایی که تو بروی، از تو مراقبت نمایند.

آنان تو را با دستهای خود خواهند گرفت، مبادا پایت به سنگی بخورد.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Er ruft mich an, darum will ich ihn erhören; ich bin / bei ihm in der Not, * ich will ihn herausreißen und / zu Ehren bringen.
Wer unter dem Schirm des / Höchsten sitzt * und unter dem Schatten des All- / mächtigen bleibt, der spricht zu dem HERRN: Meine Zuver- / sicht und meine Burg, * mein Gott, / auf den ich hoffe.
Er wird dich mit seinen Fit- / tichen decken, * und Zuflucht wirst du haben un- / ter seinen Flügeln.
Denn er hat seinen En- / geln befohlen, * dass sie dich behüten auf al- / len deinen Wegen,
dass sie dich auf den / Händen tragen * und du deinen Fuß nicht an / einen Stein stoßest.
Ehre sei dem Vater / und dem Sohne* und dem / Heiligen Geiste,
wie es war im Anfang, / jetzt und immerdar* und von Ewigkeit zu / Ewigkeit. Amen.

Lesung aus dem Alten Testament

1. Mose 3,1-19[20-24]

- 1 مار که از تمام حیواناتی که خداوند ساخته بود حيله‌گتر بود، از زن پرسید: «آیا واقعاً خدا به شما گفته است که از هیچ‌یک از میوه‌های درختهای باغ نخورید؟»
- 2 زن جواب داد: «ما اجازه داریم از میوه تمام درختهای باغ بخوریم
- 3 به غیر از میوه درختی که در وسط باغ است. خدا به ما گفته است که از میوه آن درخت نخورید و حتی آن را لمس نکنید مبادا بمیرید.»
- 4 مار جواب داد: «این درست نیست. شما نخواهید مرد.
- 5 خدا این را گفت زیرا می‌داند وقتی از آن بخورید شما هم مثل او خواهید شد و خواهید دانست چه چیز خوب و چه چیز بد است.»
- 6 زن نگاه کرد و دید آن درخت بسیار زیبا و میوه آن برای خوردن خوب است. همچنین فکر کرد چقدر خوب است که دانا بشود. بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد. همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد.
- 7 همین‌که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگهای درخت انجیر را به هم دوخته خود را با آن پوشاندند.
- 8 عصر آن روز شنیدند خداوند در باغ راه می‌رود. پس خود را پشت درختان پنهان کردند.
- 9 اما خداوند آدم را صدا کرد و فرمود: «کجا هستی؟»
- 10 آدم جواب داد: «چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم و پنهان شدم زیرا برهنه هستم.»
- 11 خدا پرسید: «چه کسی به تو گفت برهنه هستی؟ آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری خوردی؟»
- 12 آدم گفت: «این زنی که تو اینجا نزد من گذاشتی آن میوه را به من داد و من خوردم.»
- 13 خداوند از زن پرسید: «چرا این کار را کردی؟» زن جواب داد: «مار مرا فریب داد که از آن خوردم.»
- 14 سپس خداوند به مار فرمود: «چون این کار را کردی از همه حیوانات ملعون تر هستی. بر روی شکمت راه خواهی رفت و در تمام مدت عمرت خاک خواهی خورد.
- 15 در بین تو و زن کینه می‌گذارم. نسل او و نسل تو همیشه دشمن هم خواهند بود. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی گزید.»
- 16 و به زن فرمود: «درد و زحمت تو را در ایام حاملگی و در وقت زاییدن بسیار زیاد می‌کنم. اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.»
- 17 و به آدم فرمود: «تو به حرف زنت گوش دادی و میوه‌ای را که به تو گفته بودم نخوری، خوردی. به خاطر این کار، زمین لعنت شد و تو باید در تمام مدت زندگی با سختی کار کنی تا از زمین خوراک به دست بیاوری.
- 18 زمین خار و علفهای هرزه خواهد رویانید و تو گیاهان صحرا را خواهی خورد.
- 19 با زحمت و عرق پیشانی از زمین خوراک به دست خواهی آورد تا روزی که به خاک بازگردی، خاکی که از آن به وجود آمدی. تو از خاک هستی و دوباره خاک خواهی شد.»
- 20 آدم اسم زن خود را حوا گذاشت چون او مادر تمام انسانهاست.
- 21 خداوند از پوست حیوانات برای آدم و زنش لباس تهیه کرد و به آنها پوشانید.
- 22 پس خداوند فرمود: «حال آدم مثل ما شده و می‌داند چه چیز خوب و چه چیز بد است. مبادا از درخت حیات نیز بخورد و برای همیشه زنده بماند.»
- 23 بنابراین خداوند او را از باغ عدن بیرون کرد تا در روی زمین که از آن به وجود آمده بود به کار زراعت مشغول شود.
- 24 خداوند، آدم را از باغ عدن بیرون کرد و فرشتگان نهبانی در طرف شرق باغ عدن گذاشت و شمشیر آتشی که به هر طرف می‌چرخید در آنجا قرار داد تا کسی نتواند به درخت حیات نزدیک شود.

Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

Hebräer 4,14-16

- 14 پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛
- 15 زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردد.
- 16 پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض باییم.

Evangelium

Matthäus 4,1-11

- 1 آنگاه روح، عیسی را به بیابان برد تا ابلیس او را در مقابل وسوسه‌ها امتحان کند.
- 2 عیسی چهل شبانه‌روز، روزه گرفت و سرانجام گرسنه شد.
- 3 در آن وقت وسوسه کننده به او نزدیک شده گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو این سنگها نان بشود.»
- 4 عیسی در جواب گفت: «کتاب مقدس می‌فرماید: 'زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می‌فرماید.'»
- 5 آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برده بر روی کنگره معبد بزرگ قرار داد
- 6 و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: 'او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنان تو را با دستهای خود خواهند گرفت مبادا پایت به سنگی بخورد.'»
- 7 عیسی جواب داد: «کتاب مقدس همچنین می‌فرماید: 'خداوند، خدای خود را امتحان نکن.'»
- 8 بار دیگر ابلیس او را بر بالای کوه بسیار بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد
- 9 و گفت: «اگر پیش من سجده کنی و مرا پرستی، همه اینها را به تو خواهم داد.»
- 10 عیسی به او فرمود: «دور شو ای شیطان، کتاب مقدس می‌فرماید: 'باید خداوند، خدای خود را پرستی و فقط او را خدمت نمای.'»
- 11 آنگاه ابلیس عیسی را ترک نموده و فرشتگان آمده، او را خدمت کردند.